

کوئتری و رمان بازآموزی

تومارنیه

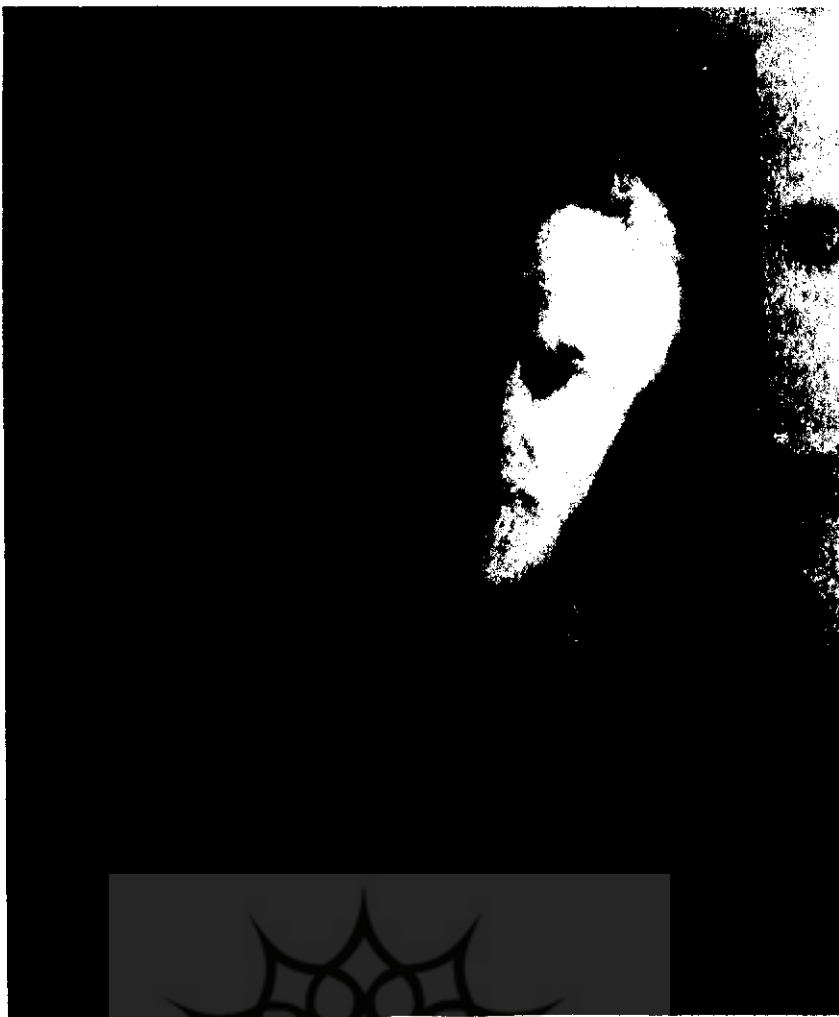
ترجمه حامد یوسف نژاد

- L' Homme ralenti
- John Maxwell Coetzee
- Traduit de l'anglais (Afrique du Sud)
- par Catherine Lauga Du Plessis
- 270 p, Éd. du Seuil
- Paris, 2006
- انسان وامانده
- اثر جان مکسول کوئتری
- ترجمه از انگلیسی (آفریقای جنوبی):
- کاترین لوگادو پلسیس
- ۲۷۰ صفحه، انتشارات سوی
- پاریس، ۲۰۰۶

انسان وامانده داستان بازگشت به زندگی شخصیتی است که در اثر یک تصادف معمولی دچار نقص عضو شده است. نوعی رمان بازآموزی است اثر جان مکسول کوئتری، برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۳.

عکاس بازنشسته، «پل ریمنت» روزهای آرامی را در آدلاید در کشور استرالیا سپری می‌کند تا اینکه یک حادثه معمولی رانندگی - اتومبیل - مهمان با دو چرخه‌اش برخورد می‌کند - در یک آن همه چیز را زیر سؤال می‌برد. داستان با تداعی یک تصادم، پررنگ آرام پل، هشیاری‌اش که برای چند لحظه او را ترک می‌گوید و با پاره‌ای از ثانیه آغاز می‌شود که در آن حیات پیش از باز پس گرفتن حقوق خود تحلیل می‌رود. پل ریمنت در حالی که از لحاظ جسمی و اخلاقی دگرگون شده است از این لحظه سرنوشت ساز جان سالم بدر می‌برد. او که یکی از پاهایش را در تصادف از دست می‌دهد در برابر «خویشتر علیل» خویش قرار گرفته است و از این پس به قشر موجودات «تحلیل رفته، علیل و تقلیل یافته» تعلق دارد. جزوی از قشر آدم‌های بی‌مصرف است که آن دیگر یعنی قشر آدم‌های سالم و فعال به چشم ترحم به آن می‌نگرد یا خیلی ساده دیگر از آن چشم می‌پوشد.

سنت نام آشنای رمان تعلیمی پیش از این‌ها وجود داشته است. کوئتری تقریباً بدون اینکه خود متوجه شود مبدع رمان بازآموزی است. انسان وامانده که گویی در پناه حکمت یکی از آثار



● کوئیزی برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۳

مونتنی نوشته شده است یعنی حکمتی که مونتنی آنرا در این جمله بیان می‌کند: «منظور از هر نوع فلسفه بافی یا مکتبی چگونه مردن است»، داستان بازگشت به زندگی همین انسان است هنگامی که با نگاه سایرین و نگاه خویش روبرو می‌شود. پس از فاجعه چگونه باید زیست، بعلاوه چگونه باید دوست داشت و چگونه باید به خود نگریست؟ آنچه از دیدگاه پُل ریمنت در مقوله معضلی حیاتی به نظر می‌رسد، سرود، ۱۴، ۲۰۰۳. تندی نویسنده در زمره معضلی به نظر می‌رسد که به نویسندگی مربوط است. هنگامی که سخن از درنگی روایی، تعلیق‌های «هومر و همچنین سکوت کم و بیش طولانی یک نویسنده به میان است، این معضل عبارت است از: «انسان وامانده» (درنگ، «تحول عظیم» وجودی) که لزوماً توأم با نویسنده‌ای وامانده است.

سرگذشت انسانی را که از وجود سابق خویش، از وجودی که مانند پوسته‌ای مرده از او جدا شده است، رنج می‌برد و دیگر توانایی زیستن ندارد چگونه باید نوشت؟ زیرا این مسئله که انسان وامانده رمانی است محذور، ذهن کوئیزی را می‌آزارد. رمانی است مملو از همه رمان‌هایی (رمان عاشقانه، رمان حادثه‌ای،...) که اگر قهرمان آن علیل نمی‌شد ممکن بود روی دهند و امکان داشت رمانی غنی باشد، به شرط اینکه این غنا تا این حد به خلأ شباهت نمی‌داشت. همچنین اگر چه زندگی پُل ریمنت پر است از موجودات جدیدی نظیر پرستار خوش سیما و کروات‌اش موسوم به ماریانا که از قبل آنها فرصت تجربه عشق برایش فراهم می‌شود، این موضوع باعث نمی‌شود

وی خود را کمتر تنها و بی‌کس و آنگونه که خود می‌گوید کسی که «از این به بعد دیگر به مای هیچ‌کس تعلق ندارد»، حس کند.

اگر شخصیتی نامتجانس از راه نرسیده بود و در یک آن سر زده وارد زندگی قهرمان داستان نشده بود، وی بنحو جبران‌ناپذیری تنها می‌شد. تقابل میان پُل ریمنت و الیزابت کاستلو^۱، این نویسنده از پا افتاده و شهرزاد بی‌رمق از الهامات، اجتناب‌ناپذیر بود. وقتی که «جادوی» هنری دیگر از کار می‌افتد و ساز و کار داستانی مختل می‌شود، در واقع کاملاً طبیعی است که سیمای «نویسنده» همچون یک عامل گره‌گشای^۲ مضحک کنار شما جا خوش کند. در این هنگام نویسنده در مانده و انسان تحلیل رفته‌ای که آنقدر از خویش محروم شده که از این به بعد خود را نوشته می‌داند، به سیاق عاشقانی که بزاق دهان‌شان را به هم می‌آمیزند ناتوانی‌هایشان را با هم معاوضه می‌کنند. آنچه پیداست این است که نه تنها بندرت امکان دلورد نویسنده و زندگی تا این اندازه با هم اختلاف داشته باشند، بلکه این دو، چیزهای زیادی برای گفتن به یکدیگر دارند... روی هم رفته نهایت هنر همین است!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- قهرمان زن کتاب پیشین ج. م. کوئتری با همین نام (انتشارات سوی، ۲۰۰۵).
۲- *deus ex machina*: این عبارت لاتین در اصطلاح مدرن توصیف کننده شخص یا چیزی است که ناگهان از راه می‌رسد مشکلی بظاهر حل نشدنی را حل می‌کند. م.